

أعمال و وقایع حقوقی

نوشته هنری مازو، لئون مازو، ژان مازو و فرانسوا شاباس^۱

ترجمه: الف-نبوی



۱. فصلی از کتاب:

LeÇons de droit Civil; introduction à l'étude du droit.

چاپ چهارم، مونشر شتین، پاریس، ۱۹۹۶ میلادی که از مؤلفانش ژان مازو، مستشار دیوان عالی کشور فرانسه و سه نفر دیگر، استادان دانشکده‌های حقوق پاریس هستند.



شپوهنځي ګاونډي علوم او مطالعات فرېنچي
پر تال جامع علوم انساني

خلاصهٔ مبحث:

عمل حقوقی، تظاهرات ارادهٔ شخص است به نحوی که وضعیت حقوقی وی را دگرگون کند؛ یعنی حقی را برایش پدید آورد یا انتقال دهد یا مرتفع سازد. واقعهٔ حقوقی، حادثه‌ای است که همان گونه موجب دگرگونی در حقوق شخصی می‌گردد، بی آن که اراده در آن نقشی داشته باشد.

۱- اعمال حقوقی:

عمل حقوقی یک جانبه، تظاهر ارادهٔ انسانی است که موجب پدید آمدن اثری حقوقی می‌شود؛ برای مثال «وصیت» چنین است.

عمل حقوقی دو یا چند جانبه - یا به زبان صریح حقوقی اگر گفته شود، پیمان - مستلزم توافق دو یا چند اراده است.

قرارداد، عمل حقوقی دو یا چند جانبه‌ای است که سبب ایجاد التزاماتی (حقوق شخصی) می‌گردد.

اطراف معامله، از طریق قرارداد، به میل خود، وضعیت حقوقی خویش را تغییر می‌دهند، تعهداتی را ایجاد می‌کنند و نظم می‌بخشند و یا این که بدان وسیله، با نهادهایی که پیش‌تر در کادر پیش‌بینی شدهٔ قانونی تأسیس شده است - که از دواج برای مثال از جملهٔ این نهادها در محدودهٔ حقوق خصوصی است - مقابله می‌کنند.

عمل حقوقی معوض، عملی است که طی آن، تعهداتی متقابل و با ارزشی متعادل در مقام تقدیر، به سود ذی نفعانش ایجاد می‌شود. در عمل حقوقی رایگان یا بلاقید، شخص، بدون

اخذ مابازاء، چیزی را می‌پردازد.

قانونگذار، در زمینه اعمال حقوقی رایگان سخت گیر است؛ چرا که این گونه اعمال دارای ذی نفع و خانواده‌اش را در معرض خطر می‌گذارد.

عمل حقوقی برای پس از مرگ، بعد از موت عامل خود، به ایجاد آثارش منتج می‌شود. در مقابل این اعمال، عمل حقوقی بین زندگان قرار دارد.

اعمال حقوقی تأسیسی، نهادهای حقوقی را تغییر می‌دهد و اعمال حقوقی اعلامی، وجود نهاد حقوقی از پیش تأسیس شده‌ای را اعلام می‌دارد. بنا به فرضی قانونی، «تقسیم» نیز به عنوان عمل حقوقی اعلامی - نظر به آثار اعلامی یا قهری انقسام - تلقی می‌گردد.

A - شروط اعتبار اعمال حقوقی

بر مبنای اصل آزادی اراده، شخص، در تغییرات وضعیت حقوقی خویش مختار است. و هرگاه این تغییر، سبب دگرگونی وضعیت حقوقی شخص دیگری گردد، موافقت این یکی نیز ضروری است و از لحظه توافق این دو اراده، هرگونه دگرگونی در وضعیت حقوقی مجاز است. با این همه، اولین محدودیت این قاعده را ماده شش قانون مدنی وضع می‌نماید؛ چه این ماده قراردادهای خلاف نظم عمومی و اخلاق حسنه را منع می‌کند.^۱

با تأثیر پذیری حقوق از سوسیالیسم، مفهوم نظم عمومی، طی دو قرن نوزدهم و بیستم، روز به روز توسعه بیشتری یافته است و دادگاهها، با تحلیل موضوع و علت عمل حقوقی، مردم را به رعایت و احترام نظم عمومی بیش از پیش وادار می‌کنند. همین گونه قانونگذار، اطراف قراردادها را در مقابل یکدیگر - بیشتر با وضع شروط ماهوی ضروری و به ندرت با وضع شروط شکلی - حمایت می‌کند. و در زمینه منافع اشخاص ثالث، گاه نیز نوعی نشر اعلان را پیش بینی می‌کند.

الف) شروط شکلی - اصولاً، اتخاذ هیچ شکل خاصی اجباری نیست و اعمال حقوقی،

1. Art. 6. on ne peut déroger, par des conventions Particuliers, aux lois qui, Interressent L'ordre public et les bonnes moeurs.

همه رضایی به شمار می‌آیند. با این همه، همین توصیف، خود محدودیتهایی را واجد است؛ بدین معنی که مقتضی است در موارد اعمال حقوقی مشخصاً با اهمیت، اراده اطراف عمل حقوقی در نوشته‌ای تبیین شود و یا همین گونه، حضور و دخالت سردفتری لازم گردد. مقتنات پیش رفته مایلند فهرست اعمال حقوقی تشریفات را روز به روز توسعه بخشند و عدم رعایت قواعد شکلی، هنگامی که رعایتشان ضروری تشخیص داده شده است، بطلان عمل حقوقی را در پی بیاورد.

ب) شروط نشر - برای آن که وضعیتهای حقوقی ناشی از اعمال حقوقی، در مقابل اشخاص ثالث نیز معتبر باشد؛ نیز برای اجتناب از استنباط نادرست این گروه از آن وضعیت، یا زیانمند شدنشان از آن، گاه ضرورت دارد که به نشر و اعلان دست زده شود.

هرگاه که نشر الزامی است، عمل حقوقی نشر نیافته، بین اطراف خویش معتبر است، اما در مواردی نسبت به اشخاص ثالث فاقد اثر است؛ یعنی اشخاص ثالث می‌توانند چنان رفتار کنند که گویی از چنان عملی بی‌خبرند. با این وصف نباید شروط نشر را با شروط اعتبار اشتباه کرد، چه عمل حقوقی موصوف، علیرغم نشر نیافتن، دارای اعتبار است.

پ) شروط ماهوی - اراده، برای این که بتواند موجب آثار و نتایج تجلی خود گردد، علاوه بر آن که می‌بایست موضوع قانونی را در جهت مشروع، هدف قرار داده باشد، لازم است از عیوب نیز خالی بوده، از فردی دارای اهلیت سر زده باشد. برای مثال «صغیر تخت قیمومت» اصولاً نمی‌تواند حقوق خویش را خود و بدون اجازه استیفا کند و اعمال حقوقی که چنین کسی معمول می‌دارد، باطل خواهد بود. [بدین ترتیب] رضایت نه فقط ضرورت دارد که بایستی خالی از عیب نیز باشد.

عیوب رضایت عبارتند از: خطا، تدلیس، اکراه و غبن. سه عیب اول، عمومیت دارد؛ ولی غبن، برعکس، تنها در برخی از اعمال حقوقی یا به سود برخی اشخاص ملحوظ نظر قرار می‌گیرد. عیوب رضا، بطلان عمل حقوقی را در پی خواهد داشت.

B- آثار اعمال حقوقی

الف) **قوة الزام آور عمل حقوقی** - نتیجه اساسی عمل حقوقی، الزام شخص موجد آن، بدان است. این اصل، دادگاههای سازمان قضایی را وادار کرده که از پذیرش تأثیر امور غیر قابل پیش بینی^۱ در قرارداد، سرباز زنند؛ در صورتی که بر عکس، دادگاههای اداری، امور فوق الذکر را به عنوان سببی برای دگرگونی قرارداد در دوره فرایند اجرایی می‌پذیرند.

ب) **اشخاص مرتبط با عمل حقوقی** - بایستی «اثر»^۲ عمل حقوقی (رابطه التزامی) را از «اعتبار آن نسبت به دیگران»^۳ باز شناخت.

اثر عمل حقوقی، منحصر به اشخاصی است که اطراف آن عمل حقوقی محسوبند؛ اینان هستند که با آن عمل حقوقی درگیرند. اراده ایشان، آنان را بدان عمل وابسته ساخته است. و نمی‌توانند - جز با توافقی از همه جوانب - از آن شاخه خالی کنند. قائم مقامهای عمومی^۴ دو طرف نیز یعنی اشخاصی که تمامی یا بخشی از ماترک متوفایی بدیشان رسیده که خود طرف قرارداد بوده، همانند او، بدان ملتزمند؛ متوفایی که از این حیث شخصیتش را ادامه می‌دهند.

اعمال حقوقی که در محدوده انتقالات از سوی موجدانش پدید آمده، قائم مقامهای ویژه^۵ ایشان را مکلف یا مکلف له نمی‌سازد؛ اما به طور استثنا، خصوصاً قرارداد اجاره‌ای که فروشنده در خلال عقد بیع منعقدش ساخته، خریدار را نیز ملتزم می‌سازد. اما همه این اعمال، به استثنای موارد اجرای قواعد ثبت و اعلان غیر منقول که بهر احتراز از خطرات ناشی از اعتبار نسبت به دیگران وضع شده است، در قبال ایشان دارای اعتبار است.

اعمال حقوقی بدهکار بر اموالش، در قبال طلبکاران وجه نقد از وی - که از هرگونه نوسان در دارایی او تأثیر می‌گیرند - دارای اعتبار است، مگر در صورتی که عمل حقوقی انجام شده، با تقلب نسبت به حقوق طلبکاران یاد شده انجام گرفته باشد (موضوع دعوی ابطال عمل از

1. admettre l'imprévision.

2. effet.

3. opposabilité.

4. les ayant cause particuliers.

5. les ayant cause universels.

سوی طلبکار) لیکن اعمال حقوقی معمول از سوی بدهکار، طلبکار وی را متعهد نمی‌سازد. عمل حقوقی، در مقابل اشخاص ثالث، آثاری نخواهد داشت. یعنی اثر آن عمل نسبت به ثالث بیش از آن نسبت به قائم مقام ویژه نخواهد بود. از این رو، شخص ثالث، نمی‌تواند به وسیله عملی که خود نسبت بدان بیگانه است، بدهکار یا طلبکار شود، مگر آن که موضوع تعهد به سود دیگری مطرح باشد. با این همه، عمل حقوقی و حقوق منبث از آن عمل در قبال اشخاص ثالث معتبر است و اینان نمی‌توانند وجود آنها را نادیده انگارند.

II- وقایع حقوقی

واقعه حقوقی، حادثه‌ای است که بدون آن که شخصی خواستار نتایجش باشد، حقی را ایجاد کند، انتقال دهد یا مرتفع سازد. واقعه حقوقی، ممکن است حادثه‌ای طبیعی باشد یا عملی که از انسانی سرزند. بی تردید، عمل شخص مورد نظر هم، ممکن است ناشی از اعمال اراده او باشد. ولی اراده موصوف وی، دگرگونی مورد نظر را در وضعیت حقوقی موصوف هدف خود قرار نداده است.

بخش دوم

اعمال و وقایع حقوقی

وقایع حقوقی و اعمال حقوقی: ضمن آموختن اشکال به دست آوردن حقوق گوناگون، آشکار گردیده است که حقوق ممکن است از طریق عملی حقوقی توأم با اراده و یا واقعه‌ای بدون تأثیرپذیری خاص از اراده ایجاد شود، انتقال یابد و مرتفع گردد.

زمانی که تغییرات حاصل در وضعیت حقوقی شخصی خواست اراده همان شخص باشد، در قبال «اعمال حقوقی» قرار دادیم، اما برعکس، «واقعه حقوقی» حادثه‌ای است که هر چند در وضعیت حقوقی اثر می‌گذارد، نتایج و آثار آن، خواست اراده‌ای نیست. از این رو، ضروری است که به صراحت گفته شود: ممکن است در پدید آمدن و تحقق بخشیدن به واقعه‌ای حقوقی، «اراده» مفقود نباشد. چنان که، قاتل خواسته است زیان دیده خویش را

بکشد. و مرگ زیان دیده وضعیت حقوقی وی و حتی وضعیت حقوقی والدین وی را دگرگون خواهد ساخت. و قاتل، به عنوان مسؤل نتایج جنایت خویش، ملتزم به پرداخت تاوان اعاده وضعیت است که والدین زیان دیده تحملش کرده‌اند. با این همه، امر منظور، واقعه‌ای است حقوقی نه عملی حقوقی؛ چرا که قاتل، قصد قتل را داشته است. ولی آن را در این جهت و با این قصد که مسؤل شود و بدهکار تاوان ضرر و زیان حاصل از عملش گردد، انجام نداده است.

هر قرارداد، خود یک عمل حقوقی است؛ عملی که صراحتاً توافق اراده‌هایی به شمار می‌آید که به قصد ایجاد تغییر در وضعیت حقوقی تحقق می‌یابد، اما این تغییر، ممکن است از اعمال حقوقی دیگری نیز ناشی شود. چنان که وصیت - که عملی حقوقی است - و باخواست تحقق پس از مرگ موصی انعقاد می‌یابد؛ دارای آثار حقوقی است.

بدین ترتیب، عمل حقوقی، هرگونه تظاهرات اراده را گویند که از طرف یک یا چند نفر با نیت ایجاد، تغییر یا ارتفاع حقی تحقق پذیرد. زمانی که آدمی، عملی حقوقی را به اتمام می‌رساند، در واقع اراده خویش را در زمینه حقوقی انعکاس داده است.

البته نباید عمل حقوقی را بدین معنی که گفته شد و خود مظهر عملی قضایی است (negotium) با عمل حقوقی به معنی وسیله اثبات عمل (instrumentum) اشتباه کرد. بدین گونه، هرگاه سخن از قرارداد بیعی است، می‌توان از آن نفس عمل بیع (negotium) را اراده کرد و یا نوشته‌ای را که چنان بیعی را احراز می‌دارد (instrumentum) که در این جا، منظورمان از عمل حقوقی همان (negotium) است.

I. اعمال حقوقی

اعمال یک جانبه و چند جانبه - هرگاه، عمل حقوقی ناشی از اعلام اراده فرد واحد باشد، آن را عمل حقوقی یک جانبه نامند. اصولاً، هر انسانی می‌تواند بر مبنای اراده واحد خویش - اراده یک جانبه‌اش - وضعیت حقوقی ویژه خود را تغییر دهد، مشروط بدان که تغییر یاد شده، سبب تغییری در وضعیت حقوقی شخص دیگری نگردد.

تصرف یک شیء بلا مالک و نیز اعراض مالک از مملوکش جزء اعمال حقوقی یک جانبه محسوب است.

پرداخت، با آن که وضعیت حقوقی دو سوی قراردادی را تغییر می دهد و متقابلاً بدهی و طلب را مرتفع می کند، ممکن است ناشی از اراده یک جانبه بدهکار و یا همان گونه اراده واحد شخص ثالثی بگردد. طلبکار، اصولاً، مکلف به اخذ و پذیرفتن پرداخت است.

وصیت به عنوان عمل حقوقی یک جانبه ای معروف است و در عمل، تنها اراده واحد شخص موصی است که باعث می گردد که دارایی وی، دگرگونی، جز دگرگونی منصوص قانون را بیابد. موصی لهم، در این حالت، می توانند به رد موصی به بپردازند. اراده ایشان نیز در این جا دخیل است. هر چند که این اراده نیست که موصی له را مالکیت موصی می بخشد، بلکه اراده موصی است که چنین می کند.

ولی این گروه قبل از پذیرششان، مالک پذیرش خود هستند. از این رو، نمی توان در این مورد، به توافق اراده ای که منشی عمل حقوقی دو جانبه ای است، دست یافت. چرا که اعلام اراده موصی له، جز پس از مرگ موصی تحقق نمی یابد. هنگامی که عملی حقوقی، تغییرات وضعیت حقوقی چند نفر را در پی دارد، در اکثر قریب به اتفاق موارد، ضرورت دارد که آنها همه برای اعلام موافقت خویش در آن امر دخالت ورزند.

این مطابقت اراده ها، عمل حقوقی چند جانبه ای را تحقق می بخشد. قرارداد، نمونه ای از عمل حقوقی است که چنان که گفته شد بر مبنای توافق چند اراده شکل می گیرد. اما قرارداد، تنها نمونه عمل حقوقی چند جانبه نیست. برعکس قرارداد عمل حقوقی دو یا چند جانبه ای است که موجد تعهد به شمار می آید، یعنی موجد حقوق شخصی است. و برعکس این هرگاه عمل حقوقی دو جانبه ای، تعهدی را پایان بخشد، (مانند آن که دینی تسلیم و تسلّم گردد) قراردادی پدید نیامده است.

عمل حقوقی دو جانبه یا چند جانبه را به زبان صریح حقوقی، پیمان می نامند و بدین ترتیب شایسته است که عمل حقوقی، پیمان، اقسام دیگر عمل حقوقی، قرارداد و پیمان را از یکدیگر باز شناخت. هر چند که حقوقدانان، خود غالباً اصطلاح پیمان را به عنوان مترادف

واژه قرارداد به کار می‌برند؛ اجتماع حقوق چندگانه نیز در آن، مکرراً نزد مؤلفان قانون مدنی مورد عنایت و توجه بوده است.

قرارداد، نهاد، قرارداد الحاقی

گاهی اراده طرفین قرارداد برای ایجاد یک وضع جدید حقوقی، کاملاً اقتدار دارد. در چنان شرایطی، طرفین به میل خود به رؤوس امر قرارداد را فراهم می‌سازند و آزادانه تعهدات دوجانبه یکدیگر و وضع حقوقی جدیدشان را معین می‌سازند. در قرارداد بیع، طرفین در زمینه تعیین مبیع و زمان و مکان تسلیم آن و همان‌گونه در مورد بها و تاریخ پرداخت آن و اموری از این دست توافق می‌کنند. اما در مواردی مشخص قانونگذار، امرانه وضع جدید و محدوده‌اش را مشخص می‌سازد و هرچند که اراده طرفین قرارداد نیز مفقود نیست - چه تظاهری از آن برای پیوستن بدان وضعیت ضرورت دارد - اما اراده ایشان فقط محدود بدین است که آن وضعیت را بپذیرند یا رد کنند. ایشان در مورد ایجاد کمترین تغییری در شکل و کادر تعیین شده از سوی قانون ناتوانند. و جز پیوستن [یا نپیوستن بدان] راه دیگری ندارند. در این موارد گویند، که طرفین در مقابل یک نهاد (Institution) یا یک قرارداد مشروط (act-condition) قراردادی که شروطش از پیش تعیین شده) قرار دارند؛ اصطلاحی به وام داده شده به حقوق عمومی یعنی جایی که نهادهایش متعدد و گاه - همانند امر تابعیت مثلاً - الزام آورند.

زناشویی، نوعی از نهاد حقوق خصوصی است. چه شخصی در این که به زناشویی تن در دهد یا ندهد، آزاد است، اما همین که به زناشویی تن در داد، باید از مجموعه قواعدی که قانونگذار در آن زمینه وضع کرده است، اطاعت کند. شایان ملاحظه است که با تأثیرپذیری حقوق از سوسیالیسم، نهادها روز به روز بیشتر تمایل می‌یابند که بر قراردادها اشراف گیرند. قرارداد کار که تمامی شروطش پیشاپیش تعیین شده و اصولاً قابل بحث و گفتگو نیست، یک نهاد به شمار می‌آید. قرارداد اجاره اماکن برای سکنی هم در برخی معیارها همان‌گونه به شمار می‌آید. چه، بسیاری از شروط فی مابین دو طرف چنان قراردادی، برخاسته از قانون

است. قراردادهای اجاره مزرعه^۱ یا مزارعه^۲ نیز همین گونه است.

این قراردادها همانهایی است که می توان آنها را «قرارداد الحاقی» نام گذارد.^۳

هنگامی که یک انسان منفرد، با یک مؤسسه توانمند - مانند یک مؤسسه حمل و نقل، فروشگاه بزرگ، کمپانی بیمه و جز آنها - قرارداد می بندد، به هیچ وجه نمی توان شرایط قراردادشان را مانند هر قرار آزادانه دیگر پنداشت. چه، در زمینه بهای بلیط راه آهن، نمی توان چانه زد. بلکه یک طرف، اراده خود را به طرف دیگر تحمیل می کند. بی تردید، شانه خالی کردن از عقد قرارداد بسی سهل است، اما اگر چنان نشد، و شخص به انعقاد قرارداد دست زد، بایستی از قانون طرف قوی تر اطاعت کند. در این صورت وی این بار کادر و محدوده ای را می پذیرد که نه به وسیله قانونگذار که به وسیله طرف دیگر قرارداد تعیین شده است. چنین ملاحظاتی، قانونگذار را وادار کرده است که در جهت اطمینان یافتن از حمایت انسانهای منفرد در مقابل مؤسسات توانمند اقتصادی، خود دخالت کند. بدین گونه قانونگذار به وضع تعرفه هایی می پردازد یا از توافقهایی میان تولید کنندگان برای پایان بخشیدن به رقابت آزاد اقتصادی، مانع می شود.

ستیز بین قراردادهای الحاقی و حمایت مستمر از مصرف کنندگان، یکی از دل مشغولیهای مدام فعالیتهای کنونی قانونگذاری است و بدین گونه، با دخالت و پادرمیانی قانونگذار، از قراردادهای الحاقی به قراردادهای مشروط می رسند.^۴

قراردادهای معوض و غیر معوض

در برخی از قراردادهای ذی نفعان، در جستجوی امتیازاتی متقابل هستند. چنان که خریدار جز به امید دریافت مبیع به پرداخت بها رضایت نمی دهد. این گونه قراردادهای معوض گویند؛ برعکس، شخصی می تواند حقّی را که به وی تعلق دارد، تحت تأثیر اراده ای کاملاً آزاد [به دیگری] انتقال دهد؛ این چنین وضعی، ممکن است به صورت «هبه» یا «وصیت» صورت

1. Fermage.

2. Métayage.

3. Acte- condition.

4. le contrat d'adhésion.

پذیرد. اقداماتی که می‌توان آنها را اعمال حقوقی غیر معوض یا رایگان نامید.^۱
تقسیم بندی موصوف میان اعمال حقوقی معوض و غیر معوض نتایج با اهمیتی را در پی دارد:

۱- از جمله در محدوده خانوادگی، اعمال حقوقی غیر معوض بسی تردید برانگیزتر از اعمال حقوقی معوض به شمار می‌آید. واهب در عوض اموال انتقالیش، چیزی دریافت نمی‌کند. بر عکس، بایع، اصولاً، در عوض مال انتقالی خود، چیزی را که هم ارز آن است به دارایی خود می‌افزاید. همین گونه، قانون خویشاوندان نزدیک شخص را در مقابل اعمال حقوقی رایگان و چشمگیر وی حمایت می‌کند ولی در مقابل اعمال حقوقی معوض نه.

و به سود ایشان شرطی را وضع کرده است که با دست زدن به اعمال حقوقی غیر معوض نمی‌توان ایشان را از آن محروم کرد. و از آن جا خویشاوندان یادشده را به نام *Heritiers Réservataire* می‌نامند.

غیر از آن، قانون برای اعتبار بخشیدن به اعمال حقوقی غیر معوض، شروط جدی تری از اعمال حقوقی معوض قائل شده است.

۲- در محدوده مالی نیز، قانونگذار - جز در مواردی خاص - دخالت می‌کند. و به انتقالات غیر معوض، حقوق قابل توجهی تحمیل می‌کند.

قرارداد به معنی اخص و قراردادهای اراده^۲

قراردادهای غیر معوض بدان گونه که اشاره شد، نمونه کاملی از قرارداد به معنی اخص را ارائه می‌دهد. در این دسته از قراردادهای مفهوم ویژه‌ای وجود دارد که آنها را کاملاً در مقابل قراردادهای اراده قرار می‌دهد و نیز بایستی آن را از مفهوم ویژه قراردادهای همسانش یعنی

2. acte à titre gratuit ou libéralité.

3. acte dispositionnet acte d'administration.

با آن که با توجه به توضیحات بعدی ممکن است واژه مناسب تری برای اصطلاح *Acte De disposition* انتخاب کرده. اما همین اصطلاح که مرحوم دکتر حسینقلی کاتبی در مقابل آن اصطلاح نهاده است. مناسب تر دیده شد.

قراردادهای موجد انتقال باز شناخت.

قرارداد به معنی اخص، قراردادی است که در نتیجه آن، حقی، از دارایی شخص کسر می‌گردد و یا این که ارزش آن حق، طی مدتی قابل توجه، نقصان می‌یابد، بی آن که اندیشه عوض در مقابل آن کسر یا نقصان مطرح باشد. به عبارت بهتر، در این قراردادها، کسی که بدان‌ها دست زده است، در اندیشه جایگزین کردن عوض احتمالی به جای آن کسر یا نقصان و استقرار عوض یاد شده به جای ارزش منتفع به از آن بخش منظور دارایی خود را ندارد. یعنی در هبه آن طور که در بیع، ثمن جایگزین کالا می‌گردد، چنان نیست.

با این وصف، به این معیار، بایستی معیار دیگری را نیز افزود؛ و آن اهمیت مادی مال موضوع قرارداد است. چه، در یک بیع مثلاً، نظر به مبادله یک غیر منقول یا مجموعه حقوق کسب و پیشه یک بازرگان به هر حال، قرارداد، قرارداد به معنی اخص خواهد بود.

بدین گونه، در می‌بایم که قرارداد به معنی اخص غالباً به شکل نقل و انتقال ظاهر می‌شود. می‌شود پذیرفت که نتیجه چنین قراردادی خروج حقی از مجموع دارایی مالک آن است، هر چند که این معیار و قاعده نیز تعمیم ندارد؛ چنان که انعقاد یک قرارداد اجاره تجاری بر غیر منقولی که تا زمان انعقاد آن قرارداد، موضوع تعهدی نبوده، از دید رویه قضایی، هر چند که مقتضی هیچ انتقال اخصی نیست، قرارداد به معنی اخص محسوب است. بر عکس نیز می‌توان دریافت که بر مبنای همین حد، یک قرارداد ناقل ممکن است قرارداد اراده به حساب آید؛ قراردادی که به وسیله آن، می‌توان دارایی شخصی را اداره، اصلاح و محافظت کرده به سود دهی بیشتری واداشت. محققاً قرارداد اجاره‌ای معمولی - ترجیحاً کوتاه مدت - از نمونه‌های عادی همین قرارداد است؛ به شرط این که مال تماماً مقید نشده باشد (فروش میوه) یا این که بیع در اندیشه عوض انجام نشده باشد. (برای مثال در مورد اعمالی در زمینه اراده همه جانبه منافع و حقوق منقول) که در این موارد، ائصاف عمل حقوقی اداری قابل پذیرش است.

عمل حقوقی در دوره حیات و برای پس از مرگ.

برخی اعمال حقوقی جز با لحاظ گرفتن مرگ شخص تحقق نمی پذیرد. این گونه اعمال را، اعمال حقوقی برای پس از مرگ می نامند. این گونه اعمال حقوقی، تنها از زمان مرگ پدید آورنده خود و یا به زبان حقوقی از زمان مرگ *cujus* که کلمه وام گرفته‌ای از اصطلاح *isode* *cujus succession agitur* است، مؤثر می گردد. وصیت و بیمه زندگانی از این قبیل اعمال هستند. باقی اعمال حقوقی که معمولاً نتایج خود را هنگام زندگانی موجدان خود به تحقق می سازند، اعمال حقوقی برای دوره حیات نامیده می شوند.

عمل حقوقی ناقل (موجد) و عمل حقوقی کاشف (اعلامی)

همان گونه که آرای دادگاه‌ها به دو دسته آرای موجد و اعلامی تقسیم می شوند، اعمال حقوقی را نیز می توان به دو گونه عمل حقوقی ناقل یا موجد و عمل حقوقی کاشف یا اعلامی تقسیم کرد.

اعمال حقوقی موجد یا ناقل، با دگرگون ساختن وضع موجود در عالم خارج، به ایجاد وضع جدید حقوقی می پردازند. غالب اعمال حقوقی از قبیل بیع، وصیت و جز آنها اعمال موجد یا ناقل به حساب می آیند. اما اعمال حقوقی دیگری نیز وجود دارند که نتیجه آنها، تنها تأیید وجود وضعیت حقوقی خاصی است. این دسته از اعمال را اعمال اعلامی یا کاشف حقوق گویند. چنان که تصدیق یک بدهی چنین است و حقوق ما تقسیم را جزء این دسته از اعمال می داند. هر چند که این عمل با پایان بخشیدن به اشاعه مال وضعیت حقوقی جدیدی را پدید می آورد.

مجموعه قوانین ما، با وضع یک فرض مقرر می دارد که از اولین لحظه آغاز تقسیم، هر یک از شرکای سابق، مالک اموالی می گردد که در سهم او قرار می گیرد. (اثر اعلامی و قهقرایی تقسیم) و بدین گونه تقسیم، هیچ اثر دیگری جز تأیید و اعلام حقوق هر یک ندارد.

این قاعده شرکای سابق را در قبال هر عمل حقوقی، به معنی اخصی که هر یک از ایشان در طول مدت تقسیم می تواند بر بخشی از مال مشترک منعقد کند، حمایت می کند؛ یعنی هرگاه

بخش موضوع معامله، در سهم خاص معامل قرار نگرفته باشد، معامله‌اش باطل است، زیرا معامل به سبب این که مالک مال منظور نبوده است، در آن معامله سمت نداشته است. با این همه اثر اعلامی و کشفی تقسیم، در همان راستا، برای ثالثی که طی مدت تقسیم با یکی از شرکاء به انعقاد قرارداد دست می‌زند، خطر آفرین است. و به همین سبب نیز تعدیل قابل اهمیتی در این حکم طی قانون شماره ۱۲۸۶ مصوب ۳۱ دسامبر ۱۹۷۶ مقرر گردیده است.

اصل حاکمیت اراده و آثار الزام آور قرارداد

دیدگاه‌های طرفداران اصالت فرد، نویسندگان قانون مدنی را واداشت که نقش اساسی اراده را ضمن تدوین مورد تأیید قرار دهند؛ این که هر کس حق دارد به میل خویش وضعیت حقوقی ویژه خود را تغییر دهد، این امر، اصل اساسی حاکمیت اراده است. با این همه، در دوران تدوین قانون یاد شده نیز اصل مذکور، مطلق نبوده، تأثرات حقوق از سوسیالیسم و توسعه مفهوم نظم عمومی قیود تازه‌ای بر آن اصل نهاده است؛ قیودی که آنها را تحت عنوان «شرایط اعتبار اعمال حقوقی» موضوع بررسی و آموزش قرار خواهیم داد.

مدونان قانون مدنی، بر مبنای اصل حاکمیت اراده، نتیجه چشمگیری را استنتاج کرده‌اند. ماده ۱۱۳۴ قانون یاد شده مقرر می‌دارد که: «قراردادهایی که مطابق مقررات متعهد شده باشد، برای منعقد کنندگانش حکم قانون را می‌یابد.» شخص، آزاد و منخیر است که معتقد نشود و یا شروط تعهد خویش را تنظیم کند. اما زمانی که متعهد گردید، مکلف است بدان تصمیم احترام بگذارد. این امر اثر الزام آور قرارداد نام دارد.

به هر حال، هر چند که قرارداد تنها اطراف خویش را به اجرای تعهداتشان مجبور می‌سازد، در عین حال، نمی‌تواند اشخاص ثالث را تماماً نسبت بدان بیگانه بگذارد.

ماده ۱۱۶۵ قانون مدنی صراحت دارد که: «قراردادها، جز نسبت به منعقد کنندگانش تأثیر نمی‌گذارد، و بدین ترتیب ضرورت دارد که تأثیر عمل حقوقی نسبت به منعقد کنندگان آن و قائم مقامهایشان و نیز اشخاص ثالث کاملاً مورد بررسی واقع شود.



ثروءشكاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی